



دکتر محمد موسی جعفری  
استاد دانشگاه

## گفتمان وحدت ملی در عصر جهانی شدن

اندازه که دهکده جهانی فضایی برای ادغام هویت‌ها، هنجارها و ارزش‌های مشترک بشری پنداشته می‌شود، تکثر و گسست هویتی نیز برخاسته از خودآگاهی با جهانی شدن پیوند می‌خورد. به همین علت ادغام و گسست دو روی سکه جهانی شدن هستند. هویت‌های به حاشیه رانده شده در عصر جهانی شدن سر بر می‌آورند و بیش از هر چیز، پیش شرط ادغام هویت‌ها، وابسته به پذیرش و تکریم خرده فرهنگ‌ها است. در سطح داخل نیز هویت ملی در عصر جهانی شدن با تکثر و همدیگر پذیری عجین شده است. فرسایش مرزهای ملی و به تبع آن مفهوم دولت-ملت نیز یکی دیگر از ابعاد جهانی شدن در پرتو لیبرالیسم اقتصادی <sup>۱۳۹۶</sup> است که دنیای غرب به خصوص اتحادیه اروپا به‌طور نسبی آن را تجربه کرده‌اند. در پرتو چنین تغییرات شگرفی، تجربه افغانستان در عصر جهانی شدن منحصر به فرد است و در حالی که قطار جهانی شدن پرشتاب در حرکت است، شکل‌گیری دولت مدرن برای ما هنوز در وضعیت طفولیت قرار دارد و بدون دستیابی به یک دولت مدرن و مردمی قرار گرفتن در کاروان جهانی شدن مخاطره آمیز است.

استاد شهید عبدالعلی مزاری، معمار وحدت ملی و عدالت اجتماعی در سرزمینی است که رویدادهای تاریخی و موقعیت ژئوپولیتیک آن مانع از پیوستن این کشور به کاروان پرشتاب جهانی شدن در عصر نوین بوده است. افغانستان در ربع آخر قرن بیستم به دور از تحولات ژرف تکنالوژیکی و اقتصادی در سطح جهان، بیشتر در بحران‌های داخلی غوطه‌ور شد و رقابت قدرت‌های بزرگ نیز بیش از پیش این کشور را به انزوا کشاند. اگر چه حادثه ۱۱ سپتامبر در خروج افغانستان از انزوا موثر بوده است، اما همانطور که کارول رفنبرگ در مقاله "افغانستان: خارج از جریان اصلی جهانی شدن" به درستی ادعا کرده است؛ افغانستان حتی پس از ۱۱ سپتامبر نیز نتوانسته است در توانمندسازی سیاسی و نهادسازی، با روند جهانی شدن تطابق یابد، در حالی که گریزی نیز از آثار و تبعات جهانی شدن ندارد. در همین راستا مقاله به دنبال تبیین ادغام افغانستان در فرایند جهانی شدن و نقش گفتمان وحدت آفرین رهبر شهید در این مسیر است. بحران هویت مهم‌ترین دغدغه عصر جهانی شدن است. به همان



“

بحران هویت مهم‌ترین  
دغدغه عصر جهانی  
شدن است. به همان  
اندازه که دهکده جهانی  
فضایی برای ادغام  
هویت‌ها، هنجارها و  
ارزش‌های مشترک بشری  
پنداشته می‌شود، تکثر و  
گسست هویتی نیز  
برخاسته از خودآگاهی با  
جهانی شدن پیوند  
می‌خورد.

”

۶۶

هدف از طرح وحدت ملی، عدالت اجتماعی و خلق گفتمان مقاومت توسط استاد مزاری در بحبوحه منازعات داخلی، ایجاد تهدابی مطمئن برای آینده سیاسی کشور بود. کلید واژگان طرح وحدت ملی استاد مزاری، همدیگر پذیری، تعامل، گفتگو و پذیرش اصل تکثر در افغانستان است.

۹۹

در شرایطی که کنفرانس بن ۲۰۰۱ شالوده شکل‌گیری دولت مدرن در افغانستان را پی‌ریزی نمود و تمرکز جامعه جهانی و کنش‌گران داخلی به روبنایی به‌نام دولت و مکانیسم‌های دموکراتیک قرار داشت، رفته رفته شکل‌گیری و قوام این نظام، رویای دولت مدرن و دموکراتیک را مواجه با واقعیت دولت شبه دموکراتیک با ساختارهای فسادآلود ساخت. به تدریج اصول و مؤلفه‌های اساسی نظام دموکراتیک یکی پس از دیگری زیر پا گذاشته شد، قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین سند ملی و تقنینی کشور توسط واضعان و مجریان قانون نقض شد، شایسته‌سالاری تنها در سخنرانی‌ها از زبان سیاست‌مداران شنیده شد و وحدت ملی نیز، ما به ازای بیرونی نیافت و در واقعیت، آرزوی دست نیافتنی برای آحاد ملت افغانستان شد. بدون شک بخشی از مشکل به عدم تناسب نظام دموکراسی با تجربه تاریخی مردمان این سرزمین باز می‌گشت. مردم سالاری ضرورت به تقویت بنیان‌های شهروندی و باور به اراده مردم داشت که در عمل نهادینه نشد و شتاب حوادث و رویدادها اجازه نضج چنین مقوله‌هایی را در کشور نداده است. مسلم است که فقدان وحدت ملی به معنای واقعی آن در افغانستان باعث سرخوردگی هویت‌های متنوع می‌شود که تبعات آن در عصر جهانی شدن برای یکپارچگی کشور ناخوشایند است. در چنین شرایطی که جهانی شدن به روز به روز به افزایش آگاهی و احراز هویت‌های به حاشیه رانده شده منجر می‌شود، بدون طرح روشن در جوامعی نظیر افغانستان، نمی‌توان انتظار تحقق وحدت ملی را شاهد باشیم. از همین گذرگاه است که نقشه راه استاد مزاری به‌عنوان یک راه حل عملی و واقع‌گرایانه، وحدت ملی و عدالت اجتماعی را در افغانستان تضمین می‌کند. در ادامه به تبیین گفتمان وحدت ملی، استاد مزاری مبادرت می‌شود.

هدف از طرح وحدت ملی، عدالت اجتماعی و خلق گفتمان مقاومت توسط استاد مزاری در بحبوحه منازعات داخلی، ایجاد تهدابی مطمئن برای آینده سیاسی کشور بود. کلید واژگان طرح وحدت ملی استاد مزاری، همدیگر پذیری، تعامل، گفتگو و پذیرش اصل تکثر در افغانستان است. در پرتو چنین طرحی، ارتباطات و درک متقابل اقوام از یکدیگر کلید موفقیت ملت‌سازی است. با کمک جامعه‌شناسی تاریخی می‌توان درک بهتری از جایگاه ارتباطات به‌عنوان نقطه وصل و تعمیق وحدت در جوامع پراکنده دست یافت تا به اصالت گفتمان وحدت آفرین استاد مزاری مهر تأیید زد.

یکی از حوزه‌های مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی، مطالعه تحول و تکامل روابط میان جوامع بشری در بستر زمان است. جوامع متکثر بر حسب تفاوت‌های تباری و زبانی در کنار یکدیگر به سر برده‌اند و در برابر یکدیگر رفتارهای متفاوتی را بروز داده‌اند که عمدتاً در سه دسته‌بندی جای می‌گیرند. دسته اول روابط خصمانه و سیاست حذف را شامل می‌شود. اجتماعات بزرگتر و پیشرفته‌تر به‌خصوص در وضعیت استعماری و اکتشافات جدید تلاش نموده‌اند جوامع بومی، بعضاً کوچک و عقب مانده را حذف نمایند تا با تصرف سرزمین‌های آنان سیطره خود را فراگیر سازند. دسته دوم همسان‌سازی جوامع را شامل می‌شود. چنین تعاملی نیز متکی بر روابط نابرابر است. اجتماعات مسلط و قوی‌تر با تحقیر و از بین بردن هویت اجتماعات دیگر، عرصه را برای تبارز هویت‌های آنها تنگ‌تر می‌سازد تا جایی که آنها را مجبور به کتمان هویت اصیل خویش و پذیرش هویت اجتماع مسلط نمایند. اما دسته سوم تعامل میان اجتماعات، همزیستی است. در چنین وضعیتی اجتماعات متفاوت و متمایز از یکدیگر در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیز دارند. به نظر

می‌رسد، همزیستی نوع والای روابط میان اجتماعات است و باید در جوامع متکثر تقویت شود.

با نگاهی انتقادی می‌توان اظهار داشت، هر سه نوع روابط در سرزمین ما تجربه شده است و مصادیق عینی و تاریخی متعددی نیز می‌توان برای آنها برشمرد. اما پس از ۱۱ سپتامبر، همزیستی جریان مسلط در کشور بوده است. منهای مخالفین مسلح اتحاد جامعه افغانستان از این وضعیت استقبال کردند و به نظر می‌رسید، مشکل انسجام و وحدت در کشور رو به حل شدن است. اما مصائب ملت‌سازی در افغانستان همچنان پابرجا ماند و هر روز در قالب یک مشکل جدید رخ نمایان کرد. برای درک چرایی این موضوع، همانطور که ریچارد شپکات نظریه‌پرداز مکتب انتقادی معتقد است، همزیستی به تنهایی باعث وحدت و یکپارچگی نمی‌شود و حتی نوعی بی‌تفاوتی نیز در همزیستی صرف نهفته است که باعث می‌شود بدون احساس مسئولیت و با سرنوشتی جداگانه در مجاورت یکدیگر زندگی کنیم. شپکات نوع والاتری از ارتباط میان جوامع را جستجو می‌کند که در آن برگ تاریخ و خاطرات تلخ جوامع از یکدیگر به دست فراموشی سپرده نشود بلکه اجتماعات مرتبط با هم با درک آلام و مصائب یکدیگر متعهدانه و مسئولانه با درس‌هایی از گذشته به دنبال ساخت آینده‌ای مطلوب در یک سپهر عمومی مشترک ولو در قالب یک دولت ملی گام بردارند.

در همین راستا، استاد مزاری با درک تاریخ پرآشوب کشور طرح وحدت ملی را پایه‌گذاری نمود که بن بست دولت-ملت‌سازی در کشور را حل می‌ساخت. احترام متقابل، مشارکت سیاسی اقوام با محوریت مفاهیم و تعامل روند معادلات را به سمت انسجام ملی پیش خواهد برد. اما پس از ۱۱ سپتامبر نظم موجود، مصنوعی و قراردادی شکل گرفت و تا به حال فراتر از همزیستی پیش نرفت. اما به‌طور آگاهانه،

گفتمان وحدت ملی استاد مزاری مبتنی بر دیالوگ و ارتباطات بین‌افغانی بنا شد تا برای همیشه درک مشترک میان اقوام مختلف افغانستان شکل گیرد. رهبر شهید، بارها در سخنرانی‌هایش سازه وحدت ملی افغانستان را تشریح کرده بود و خواستار به رسمیت شناخته شدن حقوق تمام اقوام و ساکنان این سرزمین شده بود و احیای هویت‌های به حاشیه رانده شده را به عنوان پیش شرط وحدت ملی در دستور کار خود قرار داده بود. این گفتمان مشتمل بر همبستگی و تعهد اقوام به یکدیگر برای صلح و آبادانی افغانستان، گفتمانی جهانی و رهایی بخش نیز بود.

افغانستان چه همسو با جهانی شدن و چه در جبهه مخالفان جهانی شدن، از تحولات ژرف تکنالوژیکی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهانی شدن متأثر می‌شود. چنانچه الگوی داخلی برای مواجهه با تبعات جهانی شدن وجود نداشته باشد، خودآگاهی و گسست جهانی شدن بیش از پیش مفصل‌بندی اجتماعی را آسیب خواهد زد و تحمیل عقاید، باورها، ارزش‌ها و هنجارها در این عصر، غیر ممکن خواهد بود. بنابراین مسیر صحیح ملت‌شدن در افغانستان، بدون اما و اگر از مسیر گفتمان وحدت آفرین شهید مزاری می‌گذرد. گفتمانی که با پذیرش تکثر و تنوع، اساس ارزش‌ها و هنجارهای ملی را بر کرامت انسانی و سرنوشت مشترک قرار می‌دهد و پیوند آن با هنجارهای بشری در عصر جهانی شدن را تسهیل می‌کند. در پایان می‌توان با قاطعیت اظهار داشت که گفتمان وحدت آفرین و عدالت محور شهید وحدت ملی به‌عنوان آینده تمام نمای تنوع و تکثر قومی و زبانی، گذرگاهی مطمئن برای ساخت افغانستان آباد و مستقل است که با هنجارهای جهان‌شمول بشری نیز مطابقت دارد و ضرورت بازخوانی و کاربست آن بیش از هر زمان دیگری در این عصر احساس می‌شود.

66

با نگاهی انتقادی می‌توان اظهار داشت، هر سه نوع روابط در سرزمین ما تجربه شده است و مصادیق عینی و تاریخی متعددی نیز می‌توان برای آنها برشمرد. اما پس از ۱۱ سپتامبر، همزیستی جریان مسلط در کشور بوده است.

99